

نقش زبان شعر و رسالت روشن گرایانه سید زمان الدین " عدیم " در امر بیداری هر چه بیشتر پیروان آئین، پندار نیک، کردار نیک و گفتار نیک

تتبع و نگارش : پیکار

من از قبیله عشقم نه شاعرم نه ادیب
کلام من سخن عشق آتشین من است

سید زمان الدین " عدیم "، شاعر و شخصیت والا مقام فرهنگی ای بود که ذهن و زبان او فرا تر از زمان و مکان رفت و بسوی جهانی آرمانی تر گام برداشت، و کلام آتشین او رنگی از زمان گرفت و برای سایر انسان های محصور در ابعاد نا همگون زمان و مکان قابل درک، شناخت، فهم و دریافت بود. او شاعری بود که میل داشت ازل را با ابد پیوند دهد و در میان شان روابط مسالمت آمیز و مشحون از عشق را به آفرینش نشیند و فرآیند روشنگری و تنویر را در شعر خود جاویدان سازد و با فرار و گریز معقول از ایدیالیسم محض، هر چه بیشتر از پیش به تحلیل واقعیت گرایانه امور، به پردازد و اوقات، زمان و مکان را برای مستی فکری اش که باز تاب دهنده یک جهان بینی و واقعگرایانه و ریالیستیک باشد، به جولان در بیاورد.

شاعر در واقعیت امر پیامبری است که با وحی عقلانی شعری اش، باورمندان محیط پیرامون را به دیانت تعقل، تفکر و بینش انقلاب معنوی و دگرگون ساز فکری دعوت می نماید، که " عدیم "، این رسالت را به نحو نهایت شایسته انجام داد، با وصف آنکه شاید هم برای برخی ها در آن زمان و مکان، که نمیخواستند بدانند و یا در اصل نمی دانستند و یا هم با موقف و مقام اجتماعی و روحانی شان در تضاد قرار داشت، قابل تحمل و تعمق نبوده باشد.

شاعر من حیث انسان، با نخستین گریه های کودکانه شعری اش پا به عرصه هستی میگذارد، که آمیزه ای معصومیت، شادمانی، تلاش، مسرت، رنج و مشقت است، و گویی که تقدیر آدمی و به ویژه شاعر این چنین رقم خورده است که در انبوه غم ها، شادی ها، زندگی را تلخ یا شیرین به تجربه میگیرد. شاعران و عارفان سرزمین ما به ویژه شغنان بدخشان ما، به مثابه محیط نهایت دور افتاده و محروم از هر گونه امکانات مادی و معیشتی، فرا تر از ستایش محبوبه و معشوقه رفته و پیرامون غم و شادی خود و دیگران می اندیشند و سروده های شان را با اخلاق عرفانی و ادبی بیشتر مزین می سازند، و به عنوان یک انسان، خویشتن را در گیر و دار این و آن روزگار قرار میدهند و با قهرمان شعری شان، به گونه مشترک در فرآیند مبارزه مشترک قرار میگیرند. عدیم امروز در میان ما نیست و به سکوت جاودانگی رفته است، اما واژه ها و اژه نامه ها، مانند گل های همیشه بهار، زیبایی های فصول

چهار گانه زندگي گذشته پر بار ادبي، عرفاني و انساني عديم، مقام، صلاحيت، اختيار و باور هاي عقيدتي او در اين کائنات ميزبان که هر گز هيچ مهماني را درست پذيرايي نکرده است، به قصه پردازي ها مي نشينند. او بينش فکري اش را من حيث شاعر زمانه ها چنين باز تاب ميدهد:

ز صبح سينه من مطلع دگر زد سر
ز بحر فکرت من دُر ناب ديگر زاد
شمار انفس و آفاق جمله بگرفتم
چهار جنس بهر نوع يافتم مواد
چهار فصل بود اعتبار گردش سال
چهار طبع مخالف در آسمان ايجاد
کنون که بکر سخن زاد از نتيجه طبع
به فاضلان خرد مند دايه خواهم داد

سياق شعر مذکور، انسان را به آن اندیشه هايي رهنمون مي شود که دانشمندان سده هاي اخير پيرامون آفرينش کائنات، موجوديت عناصر چهار گانه، آفاق و انفس، سيار و ساکن بودن زمين، گردش زمين و ساير سياره ها و ستارات، افلاطونيسم جديد من حيث بينش فلسفي آفرينش، مطرح نموده بودند، و بالا تر از آن اينکه عديم خويشتن را يار و مددگار اين دانستني ها و بينش معاصر دانسته و در امر ترويج و تبليغ آنها در يک محيط تنگ و تار بالوسيله سروده هایش نه تنها اينکه اقدام عملي مي کند، بلکه با بالندگي فراوان مي گويد که اينک که طبع سخن جديد را در يافته ام، آن را براي فاضلان و دانشمندان خردمند و خرد ورز به ودیعه ميگذارم، که اين خود روشنگري شاعر، سخاوت علمي و تعهد عقيدتي او را در برابر هم ميهنان، هم کيشان و ساير انسان هاي خردمند و خرد ورز، نشان مي دهد.

" عديم "، شاعريست روشن فکر، منور و با علو همت. وي با وصف آنکه يک روشن فکر با معني واقعي سخن است، واژه روشنفکري را تفکيک دو چيز، دو پديده مثبت و منفي از هم ميداند، و هم روشنفکر را در يک جامعه من حيث روح قوی منتقد، نقاد سازنده و پر خاشگر معقول ميداند.

بايد بيان نمود که روشنفکر يک قشر آموزش ديده در يک جامعه است که با دشواري ها و ملاحظات انساني، اجتماعي، ارزشي، فرهنگي و سياسي اقدام به موضع گيري خلاق، سازنده، غير جانبدار، و غير تباري، قشري، گروهی، زبانی و نژادی، ولی جانبداری از حقايت فلسفي و منطقي، در مباحث و مسايل حساس و مهم جامعه خويش و جامعه جهاني مي کند. روشن فکر همواره نسبت به مسايل جامعه خودي و جامعه جهاني و نيز نسبت به آرمان ها و بایسته ها احساس مسؤليت و تعهد اخلاقي و سياسي مي کند. عديم يک روشنفکر سياسي بيرون از سياست بود، و جهت هر چه بهتر دفاع

از آرمان ها و شناساندن بهتر آنها، حتی به دسته ها و گرو های هم آرمان خود هم وابستگی نداشت. او همواره به آینده امید داشت و حرکت خویش را در آن مسیر سوق میداد.

او همواره با هرگونه عقب گرایی و مسامحه، جهل و عقب ماندگی، و خرافات، من حیث مبارز نستوه قدم میگذاشت و در جهت نوسازی و بهسازی تلاش پیگیر می نمود. او منتقد بود و تحول پذیر. با اصحاب قدرت، حکومت، دولت، اصحاب دین، کلیسا و روحانیون متنفذ و مضر، طبقه حاکم، فیودالان، و سرمایه داران، تعامل نداشت. او همواره انسان ها را به سعی و تلاش دایمی در امر بهبود زندگی، ترقی و تعالی محیط و میهنش، فرا می خواند و در بینش شعری خود در پیشاپیش آنها قرار میگیرد، و این گونه اظهار می نماید:

ای برادر خیز و بهبود وطن جز کار نیست
راست گویم کار هم تنها به یک گفتار نیست
قول را بایست فعل و علم را باید عمل
زانکه علم بی عمل را در جهان مقدار نیست
چشم بکشا کن نظر در وضع دنیای جدید
کار گر از کار گیتی ساعتی بیکار نیست
هر که را نه فکر کار است و نه علم آموختن
از مرام آرزوی عقل بر خوردار نیست

عديم انسان های محیط پیرامون خود را به آموزش فلسفه، حکمت و علم نه تنها تشویق می کند، بلکه اظهار می نماید که این ها قابل انکار نیستند و بدون این پدیده ها زندگی مفهومی نخواهد داشت. او می گوید که یکی از ویژگی های انسان کاردانی و کار فهمی است، و باید دانست که کار فهمی و کاردانی هم در گفتار و تکرار زیاد نیست. حکم میکند که باید با کار وان ترقی و پیشرفت همسفر شد، و آنهایی که در صبحدم به خواب غفلت رفته اند، شیوه انسان های کاردان و عاقل نیست. باید زندگی را دانست و گنج مادی و معنوی را که موهبت الهی است، برون آورد و در اختیار انسان های نیازمند قرار داد. اظهار میکند که، من بار ها این مسایل را اظهار کرده ام و دیگر بار ه خواهم گفت، اما آیا گوش شنوا و مستمع پیدا خواهد شد؟ این همه بینش را میتوان در شعر زیر به گونه نغز مورد خوانش قرار داد:

علم دین را باید آموزی و حکمت نیز هم
هیچ عاقل از علوم فلسفی انکار نیست
کار دان و کار فهم و کار گر باشی مدام
اصل رمز کاردانی گفتن بسیار نیست
هان نگردي قهقرا وز کار دان ارتقا

خفته وقت صبحدم از مردم هوشیار نیست
از مراد خود گذشتن بهر نفع دیگران
این سخن جز در دماغ مردم دین دار نیست
در طریق اجتماعی طرز گفتار " عدیم "
نزد اشخاص معاصر قابل اخبار نیست

سید زمان الدین " عدیم"، یک شاعر روشنفکر دینی بود که به شدت مشغول به چالش های اسلام و مدرنیته، و شناخت واقعی اسلام در شیرازه اخلاقیات عقیدتی و نیروی توانمند خرد ورزی که دین بدون آن نمیتواند به دینداران مصدر رهنمون و هدایت یزدانی گردد. وی مانند سایر دیگر اندیشان عقیدتی تلاش می نمود، تا شرایط جدیدی را قابل فهم سازد و جهت گیری مشخصی را در قبال مسایل عمومی در امر تقابل میان دین باوری و مدرنیته، بیگانه پرستی، از خود بیگانگی و خود شناسی، و در فرجام حاکمیت عقل و خرد ورزی، بازتاب نموده بود. در صورتی که چنین چهره ها اکثراً به مثابه شخصیت های پر خاشگر، مُعترض و الحادی معرفی می شوند و حتی آن ها را به ارتداد مرتکب می سازند. هر روشن فکر، به شمول روشنفکران دینی باید کسانی باشند که فارغ از تعصب و جزم گرایی، و بدور از فرمانبرداری، و اغلب کار فکری میکنند و نه کار بدنی، و حاصل کارشان را در اختیار جماعت میگذارند، کمتر به قصد جلب نفع مادی میگذرد.

" عدیم"، در همه آثار و آفریده های خود، همواره جهان ظلم و ستم را به نکوهش گرفته و آنهایی را که مقام شامخ انسان و انسان گرایی را بدست فراموشی سپرده اند و همه اندیشمندان را بسوی نابودی و نیستی می کشانند، به نکوهش گرفته میگوید که بنیاد و اساس هر گونه ظلم و استبداد، برای همیشه باقی نمانده و عاملین آن زود و یا نزدیک به کیفر اعمال و کردارشان خواهند رسید. او مینویسد و میگوید که :

ای فلک از تو چنین ظلم و استبداد چراست
این همه خلق جهان از تو به فریاد چراست
چرخ بیداد گر دهر تحکم بنیاد
داد اگر راست بود فتنه بیداد چراست
بود اگر مستحق صحبت شیرین خسرو
غیر حق کوه کنی زحمت فرهاد چراست
عیش آزادی این سنگدلان از چه سبب
قید مایوسی یک دسته آزاد چراست
خانقاه از چه خراب است و مساجد ویران
دیر اتشکده مُغچه آباد چراست
دل قوی دار به الطاف خداوند " عدیم"
این همه مضطرب و ناله و فریاد چراست

" **عديم**"، در برابر کائنات قرار گرفته و از بی عدالتی و فتنه ای که در آن به وجود آمده است، و یا اینکه به وجود آورده اند، دریچه شکایت را باز می کند، و میگوید که چگونه این فلک فتنه ای را بر پا نموده است و کشتی سرنوشت انسان ها را به باد فنا و طوفان وحشتناک می سپارد. او میگوید بیائید و مشاهده کنید که چگونه یکی در پی فتنه افگنی است و دیگری در اشتعال آتش اختلاف و کینه میان انسان ها، یکی قوی است و دیگری ضعیف، پس چرا اقویا ضعفا را در تلاطم سیلاب قرار میدهند. او به این باور است که باید عقلا و عرفا را به پیش کشید و به کمک و دستیاری آنها این شیوه زندگی را باید تغییر داد و به مسیر اصلی اش که خواست و رضای حاکم مطلق است، سوق داد. او این چنین مینگارد:

ز آسمان جفا گرد فتنه ای بر خاست
هر آنچه داد از آن قصه ای پریشان داد
حکایتی است عجیب و کوایفی است غریب
شنو چگونه فلک ذورقی به طوفان داد
یکی ضعیف فتاده میان چند قوی
زمانه مزده اقبال با قویان داد
چه مدعی و چه اشخاص مدعی علیه
خط فراغت عزت بدست آنان داد
ولی ز گوشه دیگر غریب و عاجز را
از این میانه گرفت و به بند زندان داد
به سر حق نبرد هیچ کس " **عديما** " پی
مقدر است که هر چیز امر فرمان داد

" **عديم**"، چاره دگری نمی بیند تا دشواری ها رفع نماید، لذا در یک مرحله از سبک رمانتیسزم قرار میگیرد و فقط راه نجاتش را در رجوع به نیروی یزدانی جستجوی کند و میگوید که الهی دست ظالمان شکسته و کوتاه باد، و بد خواهان را به روزگار من سر دچار ساز، و مانند من آنها را نیز خاطر پریش، دل شکسته و جگر خون ساز، و به همین گونه ادامه میدهد، که در سروده زیر با نحو بهتر به خوانش می نشینیم:

یارب برویم این در بیداد بسته باد
دستی که ظلم کرد بجانم شکسته باد
بد خواه نیز مثل من و روزگار من
خاطر پریش و قلب جگر ریش خسته باد
این چرخ دوک رشته و این تار و پود خام
در یکدیگر شکسته و از هم گسسته باد
در ورطه حوادث ایام از تو نیز

مانند من سفینه عمرت شکسته باد
دل تنگ مرغ جان " عدیم " است در قفس
خواهد قفس شکسته و از قید رسته باد

" عدیم " در تحلیل نهایی با این همه شکوه ها و گلایه ها، از هیچ کسی مدد نمیخواهد و فقط تنها با پروردگار خویش در مکالمه و مفاهمه فردی قرار گرفته و بعد به موهبت الهی که عبارت از علم و خرد است، باز میگردد و راه حل دشواری های زندگی را در نتیجه بدست آوردن علم و معرفت که خرد و عقل وسیله بنیادین آن است، باز می گردد و دیگران را نیز مورد تشویق و ترغیب قرار داده و جانانه می سراید:

اول به مرتبه علم رسیدن بهتر
پای از دایره جهل کشیدن بهتر
هر که را داعیه دعوی فضل است و ادب
سخن بی ادبان را نه شنیدن بهتر
ارتقا نعره بر آورد به آواز بلند
صوت این زمزمه ای خوب شنیدن بهتر
کاروان رفته به تعجیل ترا نیزشتاب
از پی قافله ای دوست دویدن بهتر
گر بود غیرت مردانگی و حب وطن
چست و چالاک چنان برق جهیدن بهتر
چهره شاهد بیکاره و خود خواه و غبی
راست گویم به خدا هیچ ندیدن بهتر
اندرین عصر درخشان و اتومات " عدیم "
آفتاب هنر از شرق دمیدن بهتر

با حیف و دریغ فراوان باید گفت که در این جهان در میان همه ما انسان ها، هاتفان و عارفان زندگی عقیدتی، علمی، فرهنگی، اجتماعی و قومی، کمتر به استماع گرفته شده اند، و در حیات پر بار شان آنها را نادرست و غلط درک می نمودیم، و تقصیر ما این بود که خود چیزی را نمیدانستیم، و اکنون هم آنگونه که لازم است نمیدانیم. دوستی میگوییم و دشمنی را آغاز میکنیم، هموطن میگوییم ولی با اندیشه و بینش هم وطنی در مخالفت و مخاصمت متداوم هستیم، اتحاد می گوییم و افتراق می آفرینیم. پرسش بنیادی این است که چگونه میدانیم که زندگی آنقدر کوتاه است که برای دشمنی و مخالفت هرگز وقتی نداریم. بیایید آنهایی را که در راستای تنویر ذهنیت انسان ها و خلق الله خدمت مادی و معنوی نموده اند، برای همیشه پاس داریم و به حرف استادانه علی شریعتی گوش دهیم که گفته است:

شگفت‌انگیزترین آدم‌ها و شخصیت‌ها:

" در زمان بودشان چنان قدرتمند و با شکوه‌اند که ما نمی‌توانیم حضورشان را دریابیم. اما وقتی که از پیش ما می‌روند نرم نرم آهسته آهسته درک می‌کنیم، باز می‌شناسیم، می‌فهمیم که آنان چه بودند. چه می‌گفتند و چه می‌خواستند. ما همیشه عاشق این آدم‌ها هستیم. هزار حرف داریم برایشان. اما وقتی در برابرشان قرار می‌گیریم قفل بر زبانمان می‌زنند. اختیار از ما سلب می‌شود. سکوت می‌کنیم و غرقه در حضور آنان مست می‌شویم و درست در زمانی که می‌روند یادمان می‌آید که چه حرف‌ها داشتیم و نگفتیم. شاید تعداد این‌ها در زندگی هر کدام از ما به تعداد انگشتان دست هم نرسد." (دکتور علی شریعتی)

شاعر شغنان زمین در آن زمان قدری نداشت
قدر او امروز میدانیم که دیروز کس نداشت

به امید پیروزی و بهروزی همیشگی شما عزیزان